

بررسی رابطه سلطان مراد چهارم و شاه صفی

پیرامون شکل‌گیری صلح زهاب و شیعیان عراق؛ انگیزه‌ها و پیامدها

دکتر سید میرحسین علامه / استادیار دانشگاه هنر اصفهان

چکیده

نبردهای بین امپراتوری عثمانی و سلطنت صفوی پیرامون شهرهای شیعی عراق و ایروان در زمان سلطان مراد چهارم و ده سال کوشش و کشاکش در جهت استیلای نظامی و سیاسی بر عراق عرب و ایروان بین شاهان صفوی و سلاطین عثمانی، بخش مختصر، اما قابل توجه در فراز و فرود روابط عثمانی و صفوی محسوب می‌شود. در این زمان است که صفویان هیچ تلاشی برای بازگرداندن گستره دولت خود بر حوزه شهرهای شیعی عراق انجام نمی‌دهند و حتی حاضر به پذیرش صلحی می‌شوند که منافع رقیب در آن لحاظ شده است.

در این میان، جامعه شیعیان هزینه منفعت‌طلبی اقتصادی - نظامی مراد چهارم در بسط ثغور شرقی و عافیت‌طلبی و راحت‌انگاری شاه صفی را با خون خود و از دست دادن شهرهای مقدسشان پرداخت می‌نمایند.

ابتکار عمل معاهده زهاب توسط عثمانی، حرکت نظامی سلطان مراد را در بستر سیاسی تثبیت نمود و با حذف عتبات عالیات و انضمام رسمی عراق عرب به عثمانی، در بستر ایدئولوژیک نیز برای صفویه خسارت به بار آورد. و در نگاه اقتصادی، علاوه بر خروج مسیرهای تجاری غربی ایران از کنترل صفویه، منافع عثمانی را در تسلط بر منابع اقتصادی شیعیان عراق تضمین نمود. نظریه تعدادی از مستشرقان همچون برنارد لوئیس و رودی مته نیز درباره عدم لحاظ جنبه مذهبی و ایدئولوژیک شهرهای مقدس عراق برای شیعیان، قابل تصحیح و تکمیل است.

کلیدواژه‌ها: سلطان مراد چهارم، شاه صفی، شیعیان، صلح زهاب.

مقدمه

پس از نفوذ و استیلای شاه عباس اول، ایران شاهد ضعف جایگاه صفویان در زمان شاه صفی (۱۰۳۸ق) و رویارویی با برخی مسائل داخلی و خارجی است که هریک از آنها به نحوی در تنزل جایگاه مذکور تأثیرگذار بودند. خلأ حضور شاه عباس اول (در بعد داخلی) و نیز نبردهای سه‌گانه با عثمانی‌ها در زمان شاه صفی (در عرصه بیرونی) سلطنت صفوی را با خطر سقوط مواجه می‌نماید. سلطان مراد چهارم نیز به آمیختن سیاست‌های نظامی در تقابل با صفویان همت می‌گمارد:

الف) پس از اعزام خسرو پاشا در رمضان ۱۰۳۸ قمری و پیشروی نیروهای عثمانی تا همدان و سپس محاصره بغداد و حمله سلطان مراد به این شهر، صفویان در صدد مقابله با ایشان برآمدند. سرانجام، با تلاش نیروی قزلباش صفوی، آن هجمه دفع گردید. شاه صفی همراه با نیروهای تحت فرمانش در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۰۳۹ق وارد بغداد شد و پس از زیارت مضاجع امامان شیعه، به پایتخت صفویان بازگشت.

ب) در گام دوم، ثغور شمال غربی مورد حمله نیروهای عثمانی قرار می‌گیرد. سلطان مراد چهارم با همراهی نیروهای عثمانی در ایروان، آنجا را به محاصره درمی‌آورد. آتش زدن تبریز، پس از تصرف ایروان به تاریخ ۲۳ صفر ۱۰۴۵ق صورت می‌گیرد. مراد نیز در حالی راهی دیار روم می‌شود که هم ایروان را متصرف شده، و هم تبریز را ویران کرده است. هشت ماه بعد، در زمستانی سرد، صفویان به کمک نیروهای قزلباش و فرماندهی شاه صفی و بعد از چهار ماه محاصره، ایروان را از نیروهای عثمانی بازپس می‌گیرند.

ج) سلطان مراد چهارم پس از رسیدگی به مسائل حدود و ثغور اروپایی دولت عثمانی، ضمن تدارک تهاجم کارآمد برای پاسخگویی به تسلط دوباره ایران به ایروان،

اقدام به لشکرکشی به بغداد می‌نماید. کوشش پژوهش حاضر، بررسی انگیزه‌ها و پیامد این تقابل و کشتار شیعیان عراق می‌باشد.

پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است: با توجه به اینکه شهرهای شیعی عراق قسمت مهمی از گستره دولت صفوی را تشکیل می‌دهند، به چه علت با یک برخورد انفعالی از دست می‌روند؟ انگیزه شاه صفی در پذیرش و رضایت به صلح زهاب که دربرگیرنده منافع عثمانیان می‌باشد چیست؟

فرضیه اصلی پژوهش برای علت‌یابی در پذیرش صلح زهاب از طرف صفویان، نه باور برخی از مستشرقان است که آن را از سر ضعف و ناتوانی نظامی دولت صفویان معرفی دانسته‌اند (۱۷۱-۱۷۰ خ، ۲۰۰۳ غم ع.چ). و نه «رفاهیت عامه عباد الله» می‌باشد (نفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶)، بلکه انگیزه اصلی در تسلیم و سازش، ویژگی‌های شخصیتی شاه صفی، از جمله راحت‌انگاری و رفاهیت وی، بوده است. مستندات ترکی عثمانی همچون تاریخ نعیم و تاریخ پجوی و منزلنامه سلطان مراد و نیز منابع فارسی همگام با رویداد مذکور، از جمله تاریخ جهان‌آرای عباسی و خلد برین، تاریخ شاه صفی و خلاصه السیر، می‌تواند از دو طرف نبرد داده‌های تطبیقی تاریخی به دست دهد.

کوشش‌های سیاسی شاه صفی قبل از حمله سلطان مراد به شیعیان عراق

بعد از بازپس‌گیری ایروان و اخراج نیروهای عثمانی از آن، شاهد کوشش سیاسی از جانب دولت صفویه هستیم:

الف) کوشش در جهت ایجاد یک وحدت سیاسی با لهستان علیه سلطنت عثمانی به عنوان دشمن مشترک و کنترل تهدید آن، در قالب ارسال سفیر و نامه. شاه صفی در ۲۷ شوال ۱۰۴۵ق خطاب به پادشاهی لهستان آورده است: «جبراً و قهراً بر ایروان مسخر شده» و «حالیاً طالب محبت و اتحاد موروثی و روابط خلت و یگانگی» با لهستان می‌باشد (ثابتیان، ۱۳۴۳، ص ۳۳۷).

ب) اعزام مقصود سلطان خلفا به عنوان سفیر در دولت عثمانی و همزمان، استقبال و اکرام فرستادهٔ صلح وزیر اعظم عثمانی در اردبیل: «در دارالارشاد اردبیل، فرستادهٔ وزیر اعظم به پایه سریر معلی، قرین انعام و رواق گردید. و مقصود سلطان به ایلچی‌گری روم روانه شد» (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳ / وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱).

بررسی رویدادهایی که در استانبول بعد از تصرف ایروان روی داده، برخورد غضبناک سلطان عثمانی با ایلچی ارسالی از ایران را طبیعی می‌نمایاند. این برخورد خشن، برخلاف نظر برخی محققان پیش از آنکه ناشی از محتوا و مفاد صلح‌نامهٔ پیشنهادشده باشد (پورگشتال، ۱۳۶۷، ص ۲۴۰)، معلول تلاش قزلباشان در بازپس‌گیری ایروان است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۸).

دستور سلطانی در برگزاری محافل جشن و شادمانی در استانبول به واسطهٔ فتح نمایان ایروان و سپس از دست رفتن آن از یک طرف، و تلاش مشاوران سلطان مراد در جبران شکست مذکور از سوی دیگر (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۷)، می‌تواند از قرائن عدم امضای پیمان صلح با ایران، در این مقطع زمانی باشد.

منابع نیز استدارک شکست ناشی از «استرداد قلعهٔ ایروان» را «تدارک سلطان مراد در تلافی نقصان قلعهٔ مبارکه ایروان» (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴) یا «تهیهٔ جمعیت لشکر به تدارک ضرب تیغ انتزاع ایروان» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹) ذکر کرده‌اند.

برخورد با شیعیان و انگیزش‌های مذهبی

نقش رویکردهای مذهبی و تشبّات خاص دینی سلطان مراد، در لشکرکشی گران به سمت عراق مؤثر است. در این خصوص، نشانه‌های تاریخی زیر را می‌توان ملاحظه نمود:

الف) تصریح سلطان مراد در نامه به شاه صفی به «قلع و قمع» شیعیان با عبارت «رفضه خاسره» به عنوان علت یورش به بغداد، که اسناد و مکاتبات سیاسی ایران آن را گزارش می‌کند (نوابی، ۱۳۶۰، ص ۲۵، به نقل از: منشآت فریدون بیگ، ج ۲، ص ۲۹۹). این سند مربوط به بعد از فتح بغداد و در هنگامی است که سلطان مراد به استانبول مراجعت می‌نماید.

ب) همراهی نوح افندی، به عنوان مفتی عثمانی، با سلطان مراد. «وجوب مقاتله با شیعیان»، «کشتن و به یغما بردن اموال شیعیان» و «اسیرنمودن زنان و فرزندان ایشان»، از جمله عبارات متن فتوای اوست (افندی اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۳۸). در این لشکرکشی، جلب پشتوانه معنوی مفتی عثمانی برای سلطان مراد کارساز بود.

ج) نامه جهانگیرخان گورکانی به سلطان مراد، که پس از بازپس‌گیری ایروان توسط دولت صفویه، از هند برای او ارسال شده است. در این نامه، سلطان گورکانی هند از سلطان مراد به عنوان «مروّج شریعت غرّاً و مؤید ملت بیضا»، می‌خواهد نسبت به از جا کندن ریشه شیعیان به عنوان «مبتدعین ناپاک» و «جماعت اهل ضلالت» و «استخلاص عراق عرب از شیعیان» درنگ ننماید. و از این توافق مذهبی ضدشیعی، با عبارت «اکمل افراد توافق» یاد می‌نماید (نوابی، ۱۳۶۰، ص ۲۱-۲۲).

د) برپا داشتن خیام سلطانی در زیارتگاه ابوحنیفه، به عنوان «حضرت امام اعظم»، پس از ورود به بغداد. سلطان مراد تصریح می‌کند بعد از زیارت پیشوای مذهبی‌اش از «خجالت سابق» رهایی خواهد یافت (چارشلی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹).

ه) بازسازی و مرمت مقابر «اکابر دین»، از جمله «حضرت سیدمحمّدالدین عبدالقادر گیلانی» که از اولین دستورهای سلطان مراد به مفتی عثمانی، پس از فتح بغداد می‌باشد (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۳۶)؛ همان‌گونه که پادشاه گورکانی نیز، به این مهم تصریح کرده و آن را از سلطان مراد خواسته بود (نوابی، ۱۳۶۰، ص ۲۱-۲۲).

و) کشتن علمای شیعه و رهبران مکتب تشیع، از جمله «سیددرّاج» متولی نجف اشرف توسط درویش پاشا. این در حالی است که همو مسبوق به نجات دادن بسیاری از اهل تسنن در حرکت استغلابی شاه عباس بر بغداد بود. (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۴۵) علاوه بر انگیزه دینی این تهاجم، بعید نیست بتوان از سیاهه کامل اصناف و استفاده از تجار استانبول در فتح‌گشایی بغداد و نیز از اضافه شدن بیگلر بیگی‌ها در بین راه، مهم بودن هدف اقتصادی - تجاری این اردوکنش و تسلط بر منابع اقتصادی شیعیان عراق را رصد نمود.

اولیا افندی، عامل فرمان سلطانی برای تهیه و تدارک لشکرکشی بزرگ قسطنطنیه بود. او «سیاهه کاملی از خرد و کلان اصناف، دکاکین، بیگیت باشی‌ها، کهایا، نقیبان و چاوشان»^۱ در برابر «آلای کوشک» آماده نمود که کامل‌تر از سیاهه سابق ملّا زکریا افندی برای سلطان سلیم می‌باشد. در بین راه نیز «بیگلر بیگی‌های سیواس، شام و مصر» به اردوی همایونی پیوستند (لوئیس، ۱۳۶۵، ص ۱۶۰-۱۶۱).

این تجمع نیرو و بسیج قوا، مسبوق بود به از پیش فرستادن بایرام پاشا صدر اعظم عثمانی با یک اردوی مجهز، برای تهیه مقدمات سفر بین راهی لشکر اصلی که به فرماندهی سلطان مراد از استانبول روانه بغداد می‌گردید. بخش اصلی تدارک سفر از ۲۳ ذی‌القعدة تا ۲۴ ذی‌الحجه ۱۰۴۷ ق در اسکدار صورت می‌گیرد. شرح و بسط رفتارهای خشونت‌بار سیر ۲۸۴ روزه سلطانی در طی مسیر راه را می‌توان در منزل‌نامه سلطان مراد مشاهده نمود (کراهان، ۱۹۶۷، ص ۲۸۱).

لشکر عثمانی در بدو ورود، بدون توقف و اتلاف وقت، به دستور سلطان محاصره و به توپ بستن بغداد را آغاز می‌کند. در مقابل، شاه صفی هم که به طرف ثغور غربی در حال حرکت بود، به پیشنهاد مشاورانش، طاق بستان را برای اردوزدن و رصد جریان نبرد بغداد انتخاب می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۴).

گزارش ابوالمفاخر مبنی بر «رسیدن پیاپی اخبار بهجت از مأموران حصانت قلعه بیگلر بیگی عراق به سریر خلافت و رایات اجلال دولت جاوید طراز که سراق کامکاری را در مخیم طاق بستان نهاده بودند» (تفرشی ۱۳۸۷، ص ۱۱۲) نشان از امتداد مقاومت قزلباشان، و شکست تصور عثمانی‌ها در تسلط به یکباره بغداد به کمک توپ‌های قلعه کوب و لشکر عظیم خود دارد. این صعوبت در تسخیر بغداد و نبرد شبانه‌روزی، ۴۷ روز گلوله‌باران و کشته شدن طیار محمد پاشا، صدر اعظم عثمانی را در پی داشت (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲/ نعیم، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰). آه مراد و گفتارش بر سر

۱. بیگیت باشی (جوانان پهلوان) و چاوشان (سواره با ساز). ر.ک: چارشلی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰.

جنازه طیار محبوبش که او «بهتر از صد قلعه بغداد» است (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۳۲) شاهی از فرسایشی بودن نبرد، و هزینه‌های رویارویی آن دارد. «زدن ۴۵ هزار گلوله در یک روز به قلعه و مبالغه غازیان قلعه‌دار با سینه سپر بلا در برابر سیل بی زنهار عساکر بی‌شمار از صبح تا رواح و اشتعال نائره شور ایشان» (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸-۲۶۹) حکایت از تسلّب سلطان بر فتح قلعه بغداد و مقاومت قزلباشان در حراست از آن دارد. در منابع عثمانی، از این نبرد با عبارت «جنگ عظیم غیرقابل وصف» یاد شده است (کراهان، ۱۹۶۷، ص ۲۸۰).

کشتار شیعیان و سقوط بغداد

گزارش‌های گوناگونی درباره علت سقوط بغداد ذکر شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) امان‌خواهی بکتاش‌خان و تصمیم او بر خروج از شهر که در منابع عثمانی آن را ناشی از فشار نظامی سلطان مراد دانسته و «قزلباش بد معاش، بکتاش‌خان حاکم بغداد نزد حُنکار» آنها می‌رود (کراهان، ۱۹۶۷، ص ۲۸۰).

ب) نفاق و عداوت میان مردم و «خصوصاً ارباب دولت» که به سبب «رفتن خلف بیک فرمانروا، بکتاش‌خان از امر قلعه‌داری دلسرد شده و اهتمام یک جهتان فدویت شعار از کف رفته و مردم نیز طالب مصالحه شدند» (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۱). این رویداد «شب جمعه ۲۵ شعبان‌المعظم که لشکر رومیه داخل بغداد شده، بکتاش‌خان و نقدی‌خان و میرفتاح با برخی از یوزباشیان به درگاه آنها رفته‌اند» روی می‌دهد (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲).

ج) بیماری شاه صفی و خبر آن بر «غازیان قلعه‌دار» که با اطلاع از «انحراف مزاج اعتدال سرشت خاقان جهانیان از طاق بستان» مردم قلعه «غریق بحر اضطراب» می‌شوند (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۹).

اما نباید جغرافیای نظامی - تاریخی شهر را نیز نادیده گرفت. قلعه، به دلیل عدم تعمیر و نگهداری و مرمت به‌هنگام از زمان ساخت خلفای عباسی، دارای استحکام نظامی متوازی در تمامی جهات نبوده است. خیانت یکی از قلعه‌بانان که «میرمحمد قزوینی» نام داشته و «به طلب مالیه دیوانی قرای قریب بغداد پیش از آمدن قیصر» از شهر خارج شده بود و «با ده خدعه سلطان مراد آن حرام‌نمک مردود را فریفته و طریق تسلط به قلعه را که از ایام عسسی خود پیموده و جانب دیوار سستی که در زمان خلفای عباسی ساخته و به جنبش نسیمی فرو می‌ریخت»، به آنها نشان می‌دهد (تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

انگیزه کشتار عمده شیعیان پس از محاصره ۴۷ روزه قلعه را که تا ۳۰ هزار نفر گزارش شده است، عمدی بودن حادثه «آتش گرفتن باروت‌خانه و ویران‌شدن ایچ حصار» پس از ورود وزیر اعظم و «صدور فرمان عالی بر قتل عام» شیعیان ذکر نموده (نعیم، ۱۲۸۱، ج ۳، ص ۳۷۴) و منابع عثمانی «اطلاع حنکار پادشاه از عناد قزلباش‌ها و مباشرت آنها به جنگ» یاد کرده‌اند (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۴۳).

برخی «سکون و آرامش موقتی مراد به قتل نفوس» را همچون «خواب جانوران درنده‌خو» دانسته‌اند که با صدای انبار باروت بغداد بیدار شده باشد و نیز از «جارِ جارچیان در کشتار تمامی اسرای ایرانی» یاد کرده‌اند. در این میان، «جمع زیادی از شیعیان زائر نیز که به میل خود به اردوی عثمانی رفته بودند به قتل می‌رسند. در یکی از این کشتارها، ۱۰۰۰ نفر از اسرا متفقاً، پیش چادر سلطان در یک زمان، به اشارت او گردن زده می‌شوند (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۳۶).

توصیف کامل از تبعات ناصواب حادثه باروت‌خانه چنین است که «به آتش ناگاه باروت قلعه، ابواب تلف به جباخانه و قورخانه گشوده شد و به اسناد آن حرکت به اهل قلعه، دست تیغ بی‌رحمی به قتل بی‌گناهان گشودند» (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱). به نظر می‌رسد حادثه باروت‌خانه بهانه‌ای برای کشتار شیعیان و پاسخی به انگیزش‌های ضدشیعی پیش‌گفته سلطان مراد باشد.

طرح پیشنهاد صلح عثمانی و تسلط بر منابع اقتصادی شیعیان

انتصاب مصطفی پاشای وزیر، به‌عنوان «نایب مناب استحکام قواعد امر مصالحه» و بیماری سلطان مراد به «مرض مهلک»، باعث شد او «طالب صلح و صلاح و راغب فوز و فلاح» شده (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳) و روانه استانبول گردد. از طرف عثمانی، نخستین ایلچی، محمد پاشا نیز عازم «درگاه جهان‌پناه شاه صفی» می‌شود (اصفهان، ۱۳۶۸، ص ۲۶۴). از سوی دیگر، ممانعت از تکرار واقعه ایروان و «بیم آنکه مبادا خسرو خدیو کشور ستان در صدد استرداد قلعه بغداد به تیغ جهان‌گشا، همچون ایروان» گردد (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲)، باعث شد عثمانی با فرستادن ایلچی‌های متعدد، به تثبیت پیروزی خودش بپردازد. اما نباید فقط به بیماری سلطان مراد و جلوگیری از سقوط بغداد توجه داشت، بلکه به نظر می‌رسد بسط ثغور شرقی و تسلط بر منابع اقتصادی شیعیان عراق به وسیله اتصال به خلیج فارس از طریق شاهراه تجاری بغداد به بصره، علت کارآمدی برای به دست گرفتن پیشتازی سیاسی و ابتکار عمل، از طریق پیشنهاد صلح زهاب و انجام دو سال مذاکره از ۲۱ رمضان ۱۴۰۸ هجری تا ۷ محرم ۱۰۵۰ هجری توسط عثمانی‌ها باشد.

عهدنامه مزبور اگرچه تا زمان انعقاد عهدنامه ارزنة الروم مبنای رفع اختلاف حدود بود، اما این عهدنامه برد - برد به نفع عثمانی است؛ چراکه جایگزینی ایروان به جای بغداد - با توجه به مسبوق بودن هر دو محل به استیلای ایران بر آنها - جز از دست رفتن شهرهای شیعی عراق و عراق عرب، برای ایران ثمره‌ای نداشت.

رابطه اعتقادی - مذهبی یا کسب مشروعیت دینی و سیاسی که دولت صفوی با عتبات عالیات و شهرهای مذهبی عراق داشت، بیشتر از وابستگی عثمانی از لحاظ ایدئولوژیکی به حوزه عراق است. بنابراین، نظر برناردلویس و رودی مته در بررسی انحصاری مؤلفه‌های اقتصادی (لویس، ۱۳۶۵، ص ۴۵ / ۱۶۶، ۲۰۰۳، غم غم ع چ) و در نظر نگرفتن جنبه ایدئولوژیک شهرهای شیعی عراق برای دولت صفوی، قابل تشکیک

است. نمونه‌هایی همچون «حضور شخص شاه صفی در طلیعه سلطنت در عتبات و خدمت در تک تک حرم‌های ائمه شیعه، بعد از بیرون راندن قوای خسرو پاشا» (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۷) نشان از اهمیت راهبردی شهرهای عراق برای ایران در جغرافیای سیاسی آن زمان دارد، که قابل مقایسه با ایروان نخواهد بود.

حتی تداوم ضریب نفوذ معنوی ایران در عراق تا زمان قاجار که کارگزاران عثمانی، مبارزه با تشیع در عتبات را برای تعمیق وابستگی‌های سیاسی این شهرها نسبت به عثمانی به انجام می‌رساندند، به خاطر وجود پیوند وثیق شیعی بین ایران و شهرهای مذهبی عراق قابل مشاهده است (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۷).

همچنین با مقایسه دو تاریخ ۱۴ شوال ۱۰۴۹ ق با ۱۲ صفر ۱۰۵۲ ق که به ترتیب، تاریخ وفات سلطان مراد و شاه صفی را در آغاز دهه سوم زندگی هر دو نفر نشان می‌دهد، نسبت به تسخیر بغداد که در ۲۵ شعبان ۱۰۴۸ ق روی داده است، کمینه زمانی کوتاه‌مدت پس از فتح و تأثیر اقتضائات دهه دوم زندگی هر دو پادشاه را در این رویارویی قابل توجه می‌نمایاند. از این‌رو، نظر برخی از محققان در مورد علت نظامی برای این رویداد قابل تکمیل است (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰).

علل و انگیزه‌ها

این پرسش ضروری دور از ذهن نیست که برخورد سهل‌انگارانه با ازدست‌رفتن بغداد و تصمیم سیاسی در پیکار از پیش طراحی‌شده وزیر اعظم عثمانی علی‌رغم شجاعت سابق در ایروان، به چه دلیل روی می‌دهد؟ چرا خاطره فتح بغداد در ۱۰۳۹ ق و استرداد ایروان در اوج زمستان ۱۰۴۹ ق تکرار نمی‌شود؟

از طرفی، تناقض در منابع تاریخی معاصر شاه صفی که ناشی از تبدیل در احوالات و مشخصات روحی شخص شاه بوده، قابل مشاهده می‌باشد. چگونه حضرت ظل‌اللهی که «بیان قاطع تیغ» داشته و «صمصام خون‌آشام و شواهد جحود بر تیغ

برآن» بوده (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۲)، مبدل به «مستوثق به لطف الهی و صبر صلاح و دل آگاه پرتو افکن صلح» (همان، ص ۲۶۷) می‌گردد؟ در واقع، همو که «بهشت را در شمشیر، و تیغ در نیام را مایه حذف نظام می‌دانست» (همان، ص ۲۳۹) «ساروخان طالش را برای صلح مرخص می‌نماید (همان، ص ۲۶۷).

در بررسی منابع، منبع دست اول تاریخ جهان‌آرای عباسی، به صراحت به سابقه فتح ایروان به دست قزلباشان و ترس عثمانی نسبت به ازدست‌رفتن بغداد و تلاش آنها برای تثبیت فتح لرزان بغداد، توجه می‌کند. اما هیچ اشاره‌ای به مقاصد اقتصادی این حرکت استغلابی ندارد و تنها بیماری مراد را به عنوان علت پیشنهاد عثمانی مطرح می‌نماید (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳). از دو علت پیش‌گفته، علت اول نقش اساسی دارد.

دسته دوم منابع، علاوه بر بیان علت پیشنهاد صلح توسط عثمانی، در انگیزه پذیرش صلح از طرف شاه صفی به «فراغ بال کافه برایا و رفاه حال رعایا» و عمل به مقتضای «الصلح خیر» (نساء: ۲۰۲) اشاره می‌کند (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲). از این‌رو، «نواب خاقان رضوان‌مکان محمدقلی بیگ جغتای جلودار باشی سابق را از قزوین به رسم استعجال برای مصالحه به درگاه معلی» فرامی‌خواند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳). نظر اخیرالذکر برای پذیرش صلح از طرف ایران نیز با نامه و اسناد تاریخی از شخص شاه صفی، تطبیق تاریخی دارد. در وکالت‌نامه معرفی ساروخان برای تشخیص سرحد طرفین، شاه صفی خود را «صادق الودادی» معرفی می‌کند که «برای آسایش عباد و آرامش بلاد و رستگاری یوم التناد به دنبال رضای کریم جواد» است (نوایی، ۱۳۶۰، به نقل از: منشآت فریدون بیگ، ج ۲، ص ۲۹۸).

چرا چنین سایه صلحی که هزینه آن، ازدست‌دادن عتبات عالیات و شهرهای شیعی عراق، آذربایجان و کردستان و الحاق آن به خاک عثمانی است، توسط مصلحت‌سنجان سلطنتی مُشار اسناد مذکور مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد و تأمین

پایایی همیشگی صلح نیز داده می‌شود؟ (نوایی، ۱۳۶۰، ص ۲۹) رصد دیگر منابع تاریخی در زمان صفویه نشان می‌دهد علاوه بر «میل درونی شاه به رفاهیت عامه»، موانع و مشکلات خارجی موجود در طاق بستان عامل پذیرش صلح بوده است (تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷). اما بیان شاکله خارجی به عنوان علت تامه و اصلی صلح با مقایسه شرایط جغرافیایی و سوابق لشکرکشی به ایروان منطبق نبوده و قابل تردید است. آنچه تحت عنوان سرمای زمستان و ازبین‌رفتن امکانات نظامی، مثل اسب‌های لشکر صفوی و «ازدست‌رفتن توان نصیریان موکب مسعود و اسبان عساكر منصور به واسطه کثرت برف» (تفرشی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷) نقل می‌شود، با زمستان سخت قفقاز و حدود چهار ماه تحمل سابق آنها تا بازپس‌گیری ایروان در ۱۰۴۵ ق از دست عثمانی، سازگار نیست (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱).

علاوه بر توصیف میل درونی شاه به رفاهیت عامه و عدم تمکن نظامی در حمله، ذیل گزارش‌های تاریخی با صدر آنها منطبق نبوده و متناقض است؛ آنجا که از تصمیم شاه صفی برای حمله پس از فتح بغداد و قبل از اطلاع از تصمیم مصالحه مراد سخن گفته شده و «انتهاض شاه بر انساب مقاتله و محاربه و مجادله به طرف قلعه» ترتیب داده می‌شود (تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸). آنگاه او «تسلیم مقرّبان بساط گردون انبساط و نظر دوربینان فرزاندگی شده، صلاح وقت را در مصالحه» می‌یابد (همان).

چگونه است شاه صفی از یک طرف به ایلچی عثمانی می‌گوید: «صف‌آرایی دشوار نیست» و از طرف دیگر، همت جهان‌گشایش را در «رفاهیت و امنیت کافه عباد الله و عامه خلق از بدو طباشیر صبح اقبال تا مطمح نظر آفتاب اشراق جهت استقرار شیرازه صلح» اعلام می‌کند؟ (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴ / تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶)

وزیر اعظم عثمانی هنگامی به طیب خاطر عراق عرب را به سمت استانبول ترک می‌کند که مطمئن می‌شود رایات صفوی در طاق بستان نخواهد بود و شاه صفی قصد دارالسلطنه قزوین را دارد (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۵). این نگرانی از نیروی بالقوه موجود در طاق بستان را می‌توانیم در فرستادن پیای ایلچیان عثمانی و اعلام «مشوش بودن خاطر ابنای دیار از بودن رایات جاه و جلال قریب به دارالسلام بغداد» (تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹) مشاهده کنیم.

به ذهن می‌رسد بررسی عملکردهای پس از صلح شاه صفی بر تاریخ صفویه، منعکس‌کننده انگیزش‌های او در پذیرش صلح باشد و درست‌سنجی بین «رفاهیت عامه یا خوش‌باشی‌های شخصی» را میسور بسازد. برپایی محافل می‌گساری و عشرت و عیش توسط شاه در دارالسلطنه قزوین و عمل رستم‌خان در ترخیص لشکر (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵)، خط پایانی بود بر تن‌پوشی رزم، و دگردیسی‌نمایی بود تا آخر عمر، به شاکله بزم. ۲۵ شعبان ۱۰۴۹ ق در سالگشت این معاهده، توصیف تمام و وصف بلیغی درباره سفر به مازندران و گیلان و خوش‌باشی‌های شاهانه در منابع دیده می‌شود. برخی آن را «بهجت بر بهجت، ادوات لهو لعب فراهم آورده و در فرح آباد بهشت نهاد به خوشه‌چینی از سرزمین سرسبز و اصطیاد مرغابیان و زنگ‌زدایی از مرآت قلوب» گزارش نموده‌اند (تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷). برخی دیگر، «فارغ‌بالی بر روزگار دولت ابد مدت، مفتوح، داد دلخوشی سر داده با پردگیان و مقربان حریم، آن گوهر یکتا همراه با زورق‌ها در هوای سیر دریا چون موج بحر پیمایی نموده» ثبت کرده‌اند (واله قزوینی، ۱۳۸۱۰، ص ۲۹۴).

بعید نیست خوش‌گذرانی شاه صفی، حاصل از تغییر در خاستگاه روحی و از دست رفتن حمیت و شیرصفیتی، و رسیدن به انفعال و خوش‌گذرانی و بره‌صفیتی باشد. آنجا

که «حضرت ظل‌اللهی در هر لحظه و مقامی به خوردن باده ارغوانی مشغول و سرزمین بهشت‌نشان گیلان و مازندران به یمن قدم او رشک فرمای خلد برین» می‌شود. (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۸) از دست‌شستن از لوازم و هنجارهای اجرایی حکومتی و متمسک شدن به خلوت کامرانی پس از صلح، می‌توان دریافت که تبیین رفاهیت عامّه به انگیزه صلح، به نوعی پوشاسازی تغییر گرانیگاه درونی شاه، و حذف تسلیم و شکست، در آوردگاه سیاسی صلح زهابی است که عثمانی توانست به کمک آن، تمامی اهداف توسعه شرقی خود را تضمین کند.

نتیجه

افول اقتدار شاه عباس اول در زمان تسلط شاه صفی بر دولت صفوی، معلول برخی از صعوبت‌های داخلی و خارجی بوده است. از دو لشکرکشی عظیمی که علیه دولت صفویه توسط عثمانی روی می‌دهد، اگرچه اولی در ایروان بعد از گذر حدود ۷ ماه جبران می‌گردد، اما در جریان ازدست‌دادن بغداد علاوه بر شکست نظامی، سلطنت عثمانی با به‌کارگیری ابتکار عمل سیاسی معاهده زهاب تلاش می‌کند حرکت استغلابی نظامی خود را در عرصه سیاسی نیز تثبیت نماید. حذف عتبات عالیات و انضمام رسمی عراق عرب به عثمانی در بستر ایدئولوژیکی هم به صفویه خسارت وارد می‌کند. و در نگاه اقتصادی، علاوه بر خروج کنترل صفویه بر مسیرهای تجاری غربی ایران، منافع عثمانی را در تسلط بر منابع اقتصادی شیعیان عراق تضمین می‌نماید و از این به بعد، دولت شاه صفی رو به سهل‌انگاری و عافیت‌طلبی می‌رود.

منابع

۱. اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی؛ خلاصه السیر: تاریخ روزگار شاه صفی صفوی؛ تصحیح ایرج افشار؛ تهران: علمی، ۱۳۶۸.
۲. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله؛ ریاض العلما و حیاض الفضلا: ترجمه محمدباقر ساعدی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۳. پورگشتال، هامر؛ تاریخ امپراتوری عثمانی؛ ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی؛ به اهتمام جمشید کیانفر؛ تهران: زرین، ۱۳۶۷.
۴. تاریخ صفویان: خلاصه التواریخ؛ تاریخ ملاکمال؛ تألیف دو نفر از درباریان شاه عباس دوم، تصحیح ابراهیم دهگان؛ اراک: فروردین، [بی‌تا].
۵. تفرشی، ابوالمفاخر؛ تاریخ شاه صفی، [بی‌جا]، مکتوب، ۱۳۸۷.
۶. ثابتن، ذبیح‌الله؛ اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.
۷. چارشلی، اوزون؛ تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
۸. حسینی استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی؛ از شیخ صفی تا شاه صفی؛ به اهتمام احسان اشراقی؛ تهران: علمی، ۱۳۶۶.
۹. خوانساری اصفهانی، میرسید محمدباقر؛ روضات الجنات فی احوال العلما و السادات؛ ترجمه محمدباقر ساعدی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۰.
۱۰. درینگل، سلیم؛ «مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم»، ترجمه نصرالله صالحی؛ فصلنامه علمی - تخصصی نامه تاریخ پژوهان؛ سال یکم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۴.
۱۱. رساله اطلاعات فنیّه راجع به بغداد؛ ترجمه محمد عارف؛ منشی دارالترجمه خاص همایونی ناصرالدین شاه از ترکی به فارسی، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ۱۱۴۲۶.
۱۲. رفیق، احمد؛ «شیعیان و بکتاشیان در قرن دهم / شانزدهم، حاوی اسناد مربوط به شیعیان و بکتاشیان محفوظ در خزینه اوراق ترکیه»، ترجمه، معارف، دوره دهم، ش ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۲.
۱۳. شاه، استانفورد؛ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

